

توفان

ارگان سیاسی مشترک جهت تدارک کنگره
مؤسس حزب واحد طبقه کارگر ایران

سال چهارم شماره ۴۴ - نبر ۱۳۷۷

در زیر چوب تیرباران

از سرنوشت رفیق کسرانی تا حدودی واقف بودیم تا اینکه اخیراً نامه‌ای از یکی از همبندان وی دریافت داشتیم که ما را بر آن می‌دارد که آنرا بیاد این رفیق درج کنیم. وقتی همستگی سازمانی سایه گسترده‌اش را بر انسانها بیافکند هیچ سنگری خالی نمی‌ماند و استمرار مبارزه قطع نمی‌گردد. گرچه رفقانی در پیمودن این راه طولانی رهائی بشریت در نبرد طبقاتی از پای در می‌آیند ولی مهم این است که هدف انسانی آنها در چارچوب حزب استمرار می‌یابد و جاودانی می‌گردد. نیروی افراد به حزب نیرو می‌دهد و حزب را به جلو می‌راند این است که تجلیل از آنها خود وسیله مبارزه با دشمنان طبقاتی و سرمنشاء نیروی درونی خواهد بود.

"با سلام خدمت رفقای محترم از اینکه فرصتی شد تا از مبارزات قربانیان گمنام که در مقابل جنایات رژیم آخوندی سینه سپر کرده بودند و برای رسیدن به اولین حقوق انسانی فشارهای روحی و جسمی را تحمل کرده و شبهای سیاه را به روزهای سیاهتر پیوند داده در انتظار برچیده شدن ظلم حکومت آخوندی شدند یادی کرده باشیم تا بلکه پرونده سیاه دیگری از جنایات حکومت اسلامی باز شود.

چنان که همه‌ی دنیا آگاهی دارند خیلی از رفقا گلوله‌های آتشین آخوندها را به جان، جانانه خریدند تا آرمانهایشان پا برجا بماند. در این راستا بودند کسانی که مثل رفیق کسرانی اهل خوی سه سال در انتظار حکم اعدام شب را به روز می‌آوردند.

کسرانی جوان رشید، ورزشکار و با وقار بود. گوئی که در حماسه‌های کوراوغلو یاران کوراوغلو را بیاد می‌آورد که همواره پا به پای کوراوغلو مبارزه می‌کردند.

من با رفیق کسرانی در یک سلول دوازده نفری با هم

ادامه در صفحه ۷

ملای ایرانی، قند روسی و زناکار آلمانی

عزیز وارد کرده به اشد مجازات محکوم گردد. در آنروز رگهای غیرت آقای بهزاد نبوی از زیر ته ریش آخوندی بیرون زده بود و نشان می‌داد که این جماعت تا به چه حد عوام فریب است. گروگانها آزاد شدند ولی لکه ننگ تجاوز بیک دختر مسلمان هنوز از گردن آقای بهزاد نبوی آویزان است و ایشان بهیچوجه به روی خود نمی‌آورند. اسلام عزیز چه معجزاتی که نمی‌کند.

حال همان آخوندهای متعصب که پاسدار عفت دختران مسلمان ایرانی هستند مصلحت را در این دیده‌اند که یک آلمانی از همه‌جا بی‌خبر را برای توطئه‌های خود بدام بیاندازند. رژیم جمهوری اسلامی از زمانی که با گروگانگیری آلمانها در لبنان موفق شد با تهدید و تروریسم رسمی برادران حمادی را از زندانهای آلمان رها کند آموخت که آلمانها قابل انعطافند. چندی است که تروریستهای میکونوس در زندانهای برلین بسر برده و محکوم شده‌اند. کاظم دارابی یکی از قاتلها از مامورین سری موثر جمهوری اسلامی در آلمان اکنون در زندانهای برلین آب خنک می‌خورد و روبه قبله نماز ادامه در صفحه ۷

حتماً ماجرای آن آلمانی را که ایران به گروگان گرفته شده است در مطبوعات خوانده آید. جمهوری اسلامی مدعی است که وی که فردی مسیحی بوده با یک دخترخانم مسلمان ایرانی همخوابه شده و دامن اسلام عزیز لکه‌دار گردیده و تنها سنگسار این آلمانی متجاوز است که شرافت آخوندها را پاک می‌کند. جمهوری اسلامی در این زمینه به اصل ۸۲ بند ج استناد می‌کند که بموجب آن "حد زنا در موارد زیر قتل است و فرقی بین جوان و غیر جوان و محصن و غیر محصن نیست ... زنا ی غیر مسلمان با زن مسلمان که موجب قتل زانی است".

شبهه همین داستان را ما با گروگانهای سفارت آمریکا که در واقع مرکز جاسوسی آمریکا در ایران بود داشتیم. آقای بهزاد نبوی که امروز بسیار انقلابی شده و از آقای خاتمی حمایت می‌کند در آنروز در سیمای جمهوری اسلامی مدعی شد که یکی از گروگانهای مسیحی با یک دختر خانم مسلمان ایرانی همخوابه شده و باید مجازات گردد. اگر همه آمریکائیها آزاد شوند این متجاوز جنسی باید بعلت ضربه شکننده‌ایکه به اسلام

کارگران قهرمان در سنگر اعتراض و اعتصاب

در صفحه ۴

برکناری دژخیم اندونزی با آموزش از تجربه انقلاب ایران

مالزی با یاری وزارت مستعمراتی امپریالیسم انگلستان ایجاد شده بود که پایگاه تحریک وی علیه ممالک نواستقلال جنوب شرقی آسیا محسوب می‌گردید. پرزیدنت احمد سوکارنو و بویژه دکتر سوبانداریو وزیر امور خارجه وی بازتابی از دوران حکومت ملی دکتر مصدق در ایران و جانباخته قهرمان دکتر حسین فاطمی بودند. مردم ایران در تحولات اندونزی حوادث ایران را تداعی می‌کردند و به نیروهای اجتماعی آن عشق می‌ورزیدند. حزب کمونیست اندونزی بر خلاف شرایط حاکم در ایران که حزب توده ایران قدغن بود و فعالیتش مورد پیگرد قرار می‌گرفتند در اندونزی از آزادی برخوردار بود و توانسته بود در آنجا به نیروی چند میلیونی بدل شود. قدرت گرفتن کمونیستها در کنار سیاست مترقی و ضد امپریالیستی احمد سوکارنو چون خاری بود که به چشم امپریالیسم آمریکا که در کار تجاوز به ویتنام بود فرو می‌رفت. سازمان "سیا" برای بی‌اعتبار کردن احمد سوکارنو فیلمی تقلبی از وی در حالت همخوابگی با فاحشه اروپائی موطلائی توسط

ادامه در صفحه ۲

در ۱۷ اوت سال ۱۹۴۵ پس از شکست فاشیسم توسط اتحاد جماهیر شوروی استالینی بسیاری از ممالک جهان از تضعیف امپریالیسم برای آزادی و رهائی ملی سود جستند. پایان جنگ دوم جهانی آغازی بر پاشیده شدن نظام کهن استعماری بود. خلق اندونزی به رهبری شخصیت ملی احمد سوکارنو از آن جمله بود که به استعمار هلند پایان داد و استقلال اندونزی را اعلام داشت. در دوران ریاست جمهوری سوکارنو حزب کمونیست اندونزی از نفوذ فراوانی برخوردار بود. مواضع دولت اندونزی موضعی مترقی و ضد امپریالیستی محسوب می‌شد. اندونزی در کنار هند(نهری) و مصر(جمال عبدالناصر) از قطبهای پرستش بورژوازی ملی ممالک "دنیای سوم" بود که خوشخیالانه "راه سومی" برای تحول اقتصادی خویش در پیش گرفته بودند. رویزونیستها آنرا راه رشد غیر سرمایه‌داری تبلیغ می‌کردند که گویا با کمک شوروی به سوسیالیسم فرا می‌روید. اندونزی در سال ۱۹۶۳ از سازمان ملل متحد در اعتراض به انتخاب مالزی به شورای امنیت این سازمان خارج شد زیرا فدراسیون

سرنگون باد رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی

برکناری دژخیم...

Robert Mahen تهیه کرد و به کمک لانه جاسوسی خود در اندونزی بطور وسیع آنرا پخش نمود. آنها قصد داشتند با این کار به حیثیت احمد سوکارنو در میان مذهبیون اندونزی لطمه بزنند. بنا به اعتراف خودشان در این توطئه با شکست روبرو شدند چون چاپ این تصاویر از نظر مراجع اسلامی که همخوابگی یک مرد مسلمان با یک زن نا مسلمان را نشان می داد مغایرتی با مصالح اسلام عزیز نداشت و این خود بر اساس گزارش سازمان "سیا" موجب محبوبیت بیشتر احمد سوکارنو بمنزله مرد مسلمان شد؟! "سیا" توسط یکی از عمال خود با نام تقریبی Dean Almy در برنامه توطئه های خود به یک سرهنگ ضد کمونیست بنام سیمبولن Simbolen در جزیره سوماترا متوسل شد تا از طریق وی با بسیج نیروهای ضد کمونیست کار حکومت ملی احمد سوکارنو را بسازد. این امر نشان می داد که امپریالیسم آمریکا برای رسیدن به مقصود از هر وسیله ای استفاده می کند و کاربرد هیچ ابزار کیفی برای وی نامقدس نیست (قابل توجه شیفتگان دنیای آزاد امپریالیستی -توفان). شکست "سیا" به آنها آموخت که باید از "لولوی کمونیسم" برای بسیج حزب الله اندونزی سود جویند. کودتای نظامی آنگونه که در ایران با شرکت ارتش و اوپاشان شعبان بی مخی برگزار شد در اندونزی با توجه به نفوذ توده ای سوکارنو و حزب کمونیست اندونزی مقدور نبود. برای سرکوب کمونیستها باید توده خرده بورژوازی مسلمان بسیج می گردید تا بمنزله نیروی ضربتی ارتش و امپریالیسم عمل کند. کودتا به بهانه پیشدستی کردن به کمونیستها که گویا در پی کسب قدرت سیاسی اند با دست سوهارتو (سپهد زاهدی -توفان) در تاریخ ۳۰ سپتامبر ۱۹۶۵ به انجام رسید و حزب الله با برنامه ای از قبل تهیه شده برای قتل عام کمونیستها به خیابانها آمد. یک میلیون کمونیست اندونزی و اقلیت چینی را بمنزله هواداران کمونیستها قتل عام کردند. هفته ها مردم از رودخانه ها جسد شکنجه شده کمونیستها را صید می کردند. بوی تعفن اجساد همه جا را گرفته بود. رهبران حزب کمونیست اندونزی و وزیر امور خارجه تیرباران شدند. احمد سوکارنو را که از محبوبیت بی نظیر برخوردار بود با تهدید به مرگ مجبور کردند که سمتهای خود را در اختیار سوهارتوی جلاد بگذارد. حوادث ایران با وضع فجیع تری در اندونزی تکرار شد. "سیا" آمریکا که در طی سالها از طریق MartensRobert صورتی از اسامی کمونیستها در ارتش و بیرون از آن تهیه دیده بود آنرا در اختیار کودتاچیان قرار داد تا دسته دسته کادرها و افسران کمونیست را تیرباران کنند. شوروی ها از سرکوب کمونیستهای اندونزی و سلب اختیارات سوکارنو شادمان بودند زیرا کمونیستهای اندونزی به مواضع کمونیستهای چینی نزدیک بوده و سوکارنو خود با

چوئن لای در کنفرانس آسیائی-افریقائی ممالک غیر متعهد در باندونگ در جزیره جاوه اصول همکاری بین المللی دولت چین توده ای را پذیرفته بود و از سازمان ملل متحد که چین توده ای پر جمعیت ترین کشور جهان نیز در آن عضویت نداشت خارج شده بود. امروز هیچیک از مطبوعات بورژوازی از این قتل عام عظیم انسانی و دخالت امپریالیسم آمریکا و شیوه های کثیف مبارزه آنها که مملو از دسیسه و توطئه و دروغ و افترا و فریبکاری است سخن نمی گوید. حتی تعداد قربانیان این کودتا را از کتب تاریخ حذف کرده اند. در این هماهنگی روزیونیستهای شوروی برژنفی نیز دست دارند. نگاهی به تاریخ آن دوران و نقش مخرب شوروی نیز در سرکوب انقلاب بی ثمر نیست. روزیونیستهای شوروی پس از کودتا در اندونزی که پایگاه بالقوه جمهوری خلق چین را مورد تهدید قرار داد فوراً دست بکار شدند و ۱/۲ میلیارد دلار کمک نظامی به جلاد خلق اندونزی نمودند. مجله ژاپنی موسوم به "بررسی امور نظامی" نوشت: "واحد های ضد پارتیزانی رژیم سوهارتو در اتحاد جماهیر شوروی تعلیمات دیده اند... افسران عالی رتبه نیروهای مسلح شوروی به جاوه شرقی رفتند تا به عملیات کیفی بر ضد واحد های پارتیزانی پشتیبانی برسانند." در سال ۱۳۴۸ شمسی دارودسته روزیونیستهای شوروی به امضای "مقاوله نامه های" با رژیم مذکور مبادرت جست که بموجب آنها مهلت پرداخت اقساط سلاح های ساخت شوروی تمدید گردید. شورویها دست دژخیم خلق اندونزی را مسلح کردند. در شرایط توافق شرق و غرب و همدستی دو ابر قدرت جلاد خلق اندونزی به تیمور شرقی حمله کرد و آنرا ضمیمه خاک خود گردانید و مانند شاه ایران آل خود را به مقامات حساس برگمارد و دست سازمانهای امنیتی و ارتشی را در غارت مردم و منابع اولیه اندونزی باز گذاشت. هزار فامیل در اندونزی نیز همه کاره بود. فساد و ارتشاء از در و دیوار اندونزی می بارید. دیکتاتورها همان سگهای پاسبان دنیای امپریالیستی بودند که از اندونزی، ویتنام، مالزی، ایران، عربستان، ترکیه... شروع شده و به شیلی و آرژانتین و بولیوی و نیکاراگوئه و ... ختم می گردیدند. همه این جنایتکاران تاریخ بشری محصول دموکراسی امپریالیستی بودند و هستند و خواهند بود و این آن واقعیتی است که هواداران سلطنت و ضد کمونیستها و سوسیال دموکراتهای ایرانی با علاقه آنرا فراموش می کنند و به تعریف تاریخ مشغولند.

پس از کودتا امپریالیستهای آمریکائی، هلندی، آلمانی و فرانسوی با اندونزی به همکاریهای اقتصادی پرداختند و مانند بعد از کودتای ۲۸ مرداد که نیکسون جنایتکار به ایران آمد و در پیش پایش در دانشگاه تهران بزرگ نیا، قندچی و شریعت رضوی را قربانی کردند سیل ورود مستشاران امپریالیستی به اندونزی

آغاز گشت. سیل کمکهای امپریالیستی و سلاحهای کشتار انسانی به این کشور سرازیر شد. اندونزی آئینه تمام نمای ایران گردید.

در سالهای اخیر امپریالیستها با تحمیل پیشنهادات بانک جهانی و صندوق بین المللی پول مرزهای اندونزی را بر روی سرمایه گذاری خارجی گشودند. اندونزی را به کلپ ۲۹ کشور ثروتمند بردند و موظف کردند به شرایط قرارداد پنهانی کلپ پاریس تن در دهد. کشورهای ببر که نمونه اقتصاد در حال پیشرفت و با رشد اقتصادی بالا بودند در اثر غارت امپریالیستها، فساد دستگاه اداری که ساخته و پرداخته آمریکا بود در جریان بحران اقتصادی آسیای جنوب شرقی به قعر دره فقر در غلطیدنند و از آن ها جز بربهای کاغذی چیزی باقی نماند. کلینگتون از اندونزی بنام "شاگرد نمونه" یاد می کرد که از صندوق بین المللی پول یک اعتبار ۴۳ میلیارد دلاری دریافت کرد. این شاگرد نمونه دروازه های اندونزی را بر روی جولان سرمایه های خارجی گشود که حاصلی جز فقر و بدبختی و ورشکستگی برای خلق اندونزی در بر نداشت. بدهکاری اندونزی به بانکهای خارجی ۱۱۸ میلیارد دلار برآورد می شود. ارزش پول اندونزی ۸۰ درصد کاهش یافت بطوریکه بازپرداخت سود وامهای اندونزی با فروش کشور یکسان است. اعتراض مردم اندونزی به این وضع نا بسامان که محصول نظام سرمایه داری در همه جهان است بپا خواستند. علت فقر آنها و سایر فقرا در جهان، در همه جا بیک دلیل است و در همه جا صورت بروز آن یکسان است زیرا ماهیت مشترک دارد. دانشجویان به خیابانها ریختند، سازمانهای مذهبی که از زمان دیکتاتور بزرگ ژنرال سوهارتو (بخوانید محمد رضا شاه -توفان) آزاد بودند (بخوانید هواداران آخوندها، بازرگان، شریعتی، مطهری، بهشتی و... -توفان) بسیج شدند و مردم به خیابانها آمدند. جنبش توده ای در اندونزی اشکال قهرآمیز به خود گرفت و با شروع اعتصابات کارگران و حضور زحمتکشان اندونزی در صحنه ارتش نیز متزلزل شد. تاریخ انقلاب ایران تکرار می گردید. ژنرال سوهارتو که امروز همه از وی بیکباره بجای آقای رئیس جمهور، با صفت دیکتاتور فاسد و جانی نام می برند بر منافع شخصی خود پافشاری می کرد و هنوز نمی فهمید که نقش وی در خدمت به سرمایه جهانی به اتمام رسیده است و باید برود تا کس دیگری وظیفه وی را با شکل دیگری به انجام برساند. در شورش مردمی اندونزی دیگر خبری از ژنرال هایزبر نیست کلینگتون، کهل و دیگران شخصاً با دیکتاتور غیر دموکرات و آدمخوار به مذاکره می نشینند و وی را تلفنی تهدید به نابودی می نمایند تا از سرنوشت شاه ایران یاد بگیرد و زودتر از صحنه خارج شود. اندونزی نیز همانقدر مستقل و ملی بود که ایران. و دژخیم خلق ادامه در صفحه ۳

کدام اعتیاد خطرناک تر است؟

مقاله‌ای را که در زیر می‌خوانید مستخرجی از یکی از نشریات جمهوری اسلامی است که نشان می‌دهد اسلام عزیز پس از ۱۹ سال نشستن بر مرکب قدرت چه روزگار مردم میهن ما آورده است. این همان جامعه مذهبی است که بهشت برین را به مردم وعده می‌کرد و جهنم اسلامی را با همت آخوندها برای ایران بارمغان آورد.

«کودکان را می‌فروشند...»

همه روزه اخباری در جراید حاکی از هم‌پاشی خانواده‌ایی به خاطر بلای خانمانسوز اعتیاد و یا مرگ معتادی در اثر مصرف بیش از حد مواد مخدر و یا قتل همسر و فرزندان و پدر و مادری توسط عضو معتاد خانواده مشاهده می‌شود و اگر سری به دادگاههای خانواده در دادگستری‌ها ببیندازیم زنان زیادی را مشاهده می‌کنیم که صرفاً به خاطر همسر معتادشان قصد متارکه کرده و به هر حال هر روز خانواده‌ای در آستانه متلاشی شدن است. به هر حال شاید طلاق و متارکه و یا مرگ معتادین و دستگیری آنان پایان یک ماجرای تلخ باشد اما این پایان آغازی بر شروع دردهای دیگری است.

وجود پدران و مادران و فرزندان معتاد در خانواده در درجه نخست از اعتبار، حیثیت و ارزش خانواده در نظر افکار عمومی از جمله آشنایان و بستگان می‌کاهد. اگر در خانواده‌ایی پدر و مادر و یا یکی از آنها معتاد باشند عدم جامعه پذیری فرزند را در پی خواهد داشت. در این خانواده‌ها بعثت بدخلقی فرد معتاد در زمان خماری، پرخاشگری در خانواده علی‌الخصوص در کودکان رشد پیدا خواهد کرد و خانواده که باید مرکز آرامش، محبت و رشد عاطفی کودک باشد به یک خانواده پر تنش تبدیل می‌گردد چرا که کودک در این مکان الگوبرداری می‌کند و بد آموزی در این نوع فرزندان زیاد است به طوری که کودک از پدر و مادر معتاد فقط حضور فیزیکی با نقش مخرب و بعضاً آزار دهنده را در کنار خود می‌یابد. و صد البته که اعتیاد معمولاً اقتصاد خانواده را نیز تحت الشعاع قرار می‌دهد لذا در این نوع خانواده افراد معتاد بخصوص اولیاء معتاد آنان برای رهایی از خماری یا به دزدی از خانه و یا دیگر اماکن می‌پردازند یا کودکان خود را به قیمت بسیار کمی می‌فروشند و یا دختران کوچک خود را به ازدواج افرادی با سنین بالا مجبور می‌کنند و یا این کودکان را به دیگران جهت انجام کارهای خلاف از جمله گدایی به کرایه می‌دهند. و در نهایت آوارگی فرزندان و خانواده حاصل این بلای خانمان سوز در جامعه است که امیدواریم با هوشیاری خانواده‌ها و اقدامات جدی تر دولت در مبارزه با مواد مخدر و حتی جدا ساختن فرزندان معتادین از اولیاء معتاد آنها حال

چه مادر و چه پدر بعثت عدم صلاحیت اخلاقی در نگهداری از آنان به نحوی از رشد عوارض بد اجتماع و شیوع این مواد و افیونی جلوگیری نمایند.

مصطفی بهزادی نکو (همدان). (نشریه ۵ شنبه‌ها مورخ ۲۱ اسفند ۱۳۷۶).

آقای مصطفی بهزادی ما نمی‌دانیم سن شما چقدر است و حوادث پس از انقلاب را بیاد می‌آورید یا خیر؟ در آنروزها وقتی یک خانواده سیاسی را دستگیری می‌کردند فرزندان آنها را از ایشان جدا کرده و برای تربیت اسلامی به گرو می‌گرفتند. می‌گفتند ما می‌خواهیم آنها را یک حزب الهی خوب بار بیاوریم. دولت جمهوری اسلامی از خطر کار سیاسی که می‌تواند به کسب قدرت مخالفین بدل شود و تهدیدی برای آخوندها محسوب شود بیشتر هراس دارد تا از کشیدن مثلاً تریاک و باین جهت در مورد بلای اعتیاد که گریبانگیر جامعه شده است، فرزندان را برای حزب‌اللهی بار آوردن از خانواده‌ها جدا نمی‌کند زیرا تریاک در مذهب عزیز اسلام ممنوع نیست و آخوندهای شکم‌گنده نیز نوع اعلی آنرا به مصرف می‌رسانند حتی اگر عرق نیز مورد اعتراض عمر خلیفه دوم مسلمین در زمان حیات محمد قرار نمی‌گرفت شاید تا با امروز آبه‌ای برای ممنوعیت آن از جانب محمد نازل نمی‌گردید. لذا پیشنهاد شما عملی نیست. تازه معلوم نیست تربیت حزب‌اللهی صدمه‌اش برای جامعه و خود کودک از صدمات تریاک کمتر باشد. راه نجات کودکان ایران سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی است. راه پایان دادن به اعتیاد عمومی سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی است. راه پایان دادن به فقدان امنیت و فقر مردم نخست در سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی است. افیون مذهب ضررش صدها بار خطرناکتر از هر افیون دیگری است زیرا نه خانواده بلکه جوامع را از میان برمی‌دارد و توصیفات شما از نتایج آن ناشی از رژیم متعفن جمهوری اسلامی است. □

از کمک‌هایتان متشکریم

- م. ماینس ۵۰ مارک
- گ. آلمان ۱۰۰ مارک
- فرانکفورت ۲۰۰ کلدن
- فرانکفورت ۱۰۰ مارک
- فرانکفورت ۱۴۰ مارک
- فرانکفورت ۲۰۰ فرانک سوئیس
- ایتالیا ۲۰۰ مارک
- ح. از مادرید ۵۰ مارک
- ب. از اسلو ۲۰۰ کرون
- ح.، ع.، ا.، از جنوب آلمان ۶۰ مارک

فوتبال...

بودند و تنها نظاره‌گر آن بودند که چگونه اسلام از جامعه رخت برمی‌بندد. همانطوریکه رژیم شاه از تجمع مردم در ورزشگاه‌ها وحشت داشت، رژیم جمهوری اسلامی نیز از آن می‌هراسد، به طوریکه یکی از ملایان بلند پایه رژیم اعلام داشته که فوتبال دیگر بس است. مردم نماز و روزه را فراموش کرده و به فوتبال پناه آورده‌اند! ورزش در ایران همانند دیگر عرصه‌های اجتماعی گرفتار چنگال دین است، طبق قوانین جمهوری اسلامی معاون رئیس جمهور مسئول انتصاب رئیس تربیت بدنی و فدراسیون‌های مختلف، منجمله فدراسیون فوتبال است. رژیم جمهوری اسلامی خواهان اشاعه ورزش در ایران نیست بلکه خواهان اشاعه دین از طریق ورزش است. در زمان حیات خمینی تیم فوتبال ایران در بازیهای مقدماتی جام جهانی سالهای ۱۹۸۲ و ۱۹۸۶ اصلاً شرکت نکرد، زیرا در آن زمان کشتیوان را سیاسی دیگر بود. پیروزی اخیر تیم فوتبال ایران شادی مردم ایران و شکستی برای جمهوری اسلامی است و بیانگر این امر است که خواسته دمکراتیک جدایی دین از کلیه عرصه‌های اجتماعی منجمله ورزش می‌تواند در محور سرنگونی رژیم از عاملین بسیج بر علیه جانیان حاکم بر ایران باشد. □

توفان در...

ذیلاً ترجمه بخشی از پیام ارائه شده از سوی حزب کار ایران به این مراسم، از نظر خوانندگان گرامی می‌گذرد. از سوی طبقه کارگر ایران و رفقای متشکل در حزب‌مان به تمامی کارگران و زحمتکشان و میهمانان شرکت‌کننده در جشن امشب درود می‌فرستیم.

رفقا و دوستان! در کشورهایی که ما زندگی می‌کنیم، بورژوازی می‌کوشد بار بحران عمیقی را که گریبانش را گرفته بر دوش زحمتکشان بیاندازد و برای پیشبرد این هدف پلید کارگران و زحمتکشان را که اهدافی مشترک دارند، به صورتی مصنوعی به بومی و خارجی زن و مرد تقسیم می‌کند و برآن است تا تمامی دستاوردهای را که با مبارزاتی سخت و طولانی به دست آمده است، باز پس گیرد. باید بورژوازی را در این راه ناکام گذارد و مجبور به عقب‌نشینی کرد. باید از همبستگی کارگران خارجی و بومی به دفاع برخاست و مبارزات مشترکشان را بر علیه سرمایه و استثمار گسترش داد. باشد این جشن گامی در این راه باشد.

زنده باد همبستگی بین المللی!

زنده باد انقلاب!

زنده باد سوسیالیسم!

حزب کار ایران (توفان)

باش تا...

مردم در جوامع کثرت گرای غربی تا جلوی خودسری سرمایه را بگیرند؟! و وزارت کشور و امنیت خود را برای کشف توطئه بسیج کنند؟.

هدف "آ.آ.ی." چیست؟ بیانی است میان شرکتهای سرمایه‌داری در حمایت از سرمایه‌گذاری در خارج که باید به همه کشورها تحمیل شود. توافق بر سر این قرارداد این امکان را به کنسرها، کارتلها، تراستها و در یک کلام قطبهای عظیم مالی چند ملیتی و یا فراملی می‌دهد که مرزهای جغرافیایی را به زیر پا نهند و حق حاکمیت ملی و تمامیت ارضی ممالک را به هیچ بگیرند و دموکراسی بورژوازی را هر لحظه مغایر منافع خود دیدند با توسل به قانون سرمایه بگور بسپارند.

زین پس این شرکتهای چند ملیتی در قالب قطبهای عظیم مالی هستند که تصمیم می‌گیرند کجا سرمایه‌گذاری کنند و چه شرایطی را به دولت‌های منتخب ملی تحمیل نمایند و تصمیمات خود را بنا به مصالح سرمایه با قدرت هر چه تمامتر به اجراء بگذارند، نقش دولت‌های منتخب "مردم" به حداقل می‌رسد و از پشت آنها سرمایه‌داری بی‌نقاب همانگونه که مارکسیست لنینیستها همواره به آن اشاره می‌کردند ظاهر میگردند. دولت‌ها حق ندارند برای حمایت از سرمایه داخلی قوانینی حمایتی وضع کنند و یا

سرمایه‌داران خودی را از حق ویژه برخوردار نمایند. دولت‌ها باید برای سرمایه‌گذاری‌های خارجی همان حقوقی را قایل شوند که در اختیار سرمایه‌گذار داخلی می‌گذارند. همه سرمایه‌ها باید از شانس مساوی برخوردار باشند. زیرا از قدیم گفته‌اند که سرمایه‌داری هوادار برابری و برادری و گردش آزادانه سرمایه بوده است. سرمایه‌داری نمی‌تواند تبعیض ملی را که اقدامی

"نژادپرستانه" است تحمل نماید؟! سرمایه فاقد تابعیت است (چه کلمات زیبایی!). کار به اینجا ختم نمی‌گردد، دولت‌ها که به گماشته‌های سرمایه جهانی بدل می‌گردند باید شرایط سرمایه‌گذاری را تسهیل کنند و هر مانعی را که جلوی رشد و گسترش بی‌برو برگرد و

آزادانه سرمایه را بگیرد بزدایند. این توافقنامه مانع می‌گردد که دولت‌ها سرمایه‌گذاری‌های خارجی را مشروط به تحقق شرایطی نظیر، حفظ محیط زیست، تامین حداکثر اشتغال، بکارگیری سود حاصله در تولید در محل سرمایه‌گذاری، انعقاد بیمه‌های دستجمعی کار با کارگران، توجه به استخدام و حقوق زنان، ممنوعیت مصادره اموال شرکتهای سرمایه‌داری، ممنوعیت جلوگیری از انتقال سود حاصله از سرمایه‌گذاری به کشور مادر، بنمایند. دولت‌ها باید خدمات موسسات دولتی را در خدمت بنگاههای فرا ملی حاکم بر جهان،

ادامه در صفحه ۵

کارگران در سنگر اعتصاب

مبارزات زحمتکشان و بویژه کارگران در سراسر ایران علیه رژیم استثمارگر جمهوری اسلامی بدون وقفه و بی‌امان ادامه دارد. مبارزات توده‌های جان به لب رسیده بخصوص کارگران قهرمان ایران لرزش مرگ بر پیکر رژیم انداخته و خواب آرام را از غارتگران سلب کرده است.

هم اکنون مبارزات توده‌های خلق در امسال ابعاد گسترده‌تر و شکل‌های تازه‌تری بخود گرفته است. کارگران قهرمان و مبارز ایران با اعتصابات و اعتراضات کم نظیر و متداوم خویش خواب راحت سرمایه‌داران و مستمگران را بر هم زده‌اند. طبق اخبار دریافتی از ایران در سال جدید بیش از ۵۰ مورد اعتراض و اعتصاب صورت گرفته است که بیشتر آنها اعتراضات و اعتصابات کارگری بوده‌اند. در این اعتصابات تاکنون نفر از کارگران رزمنده دستگیر و روانه شکنجه‌گاههای رژیم گشته‌اند.

اعتصاب کارخانه چیت سازی در شهری

کارگران جان به لب رسیده کارخانه چیت سازی در شهری بعد از تحمل مدتها وعده و وعید کارفرما و مدیر کارخانه مبنی بر پرداخت اضافه حقوق و مزایا سرانجام در هفته اول خرداد ماه دست به اعتصاب گسترده ای زدند و کارخانه را به تعطیلی کشاندند. در این حرکت اعتراضی مزدوران رژیم که در بخش انتظامات کارخانه انجام وظیفه میکردند به کارگران حمله کرده و تعداد زیادی از آنان را دستگیر میکنند. کارگران مدیر کارخانه را تهدید نموده‌اند که اگر خواسته‌هایشان عملی نگردد اعتصاب را با دامنه گسترده تری از سرخواهند گرفت.

اعتراض کارگران کارخانه جوراب آسیا

کارخانه جوراب آسیا که در واقع کارخانه استارلایت سابق می‌باشد در اوایل انقلاب بعد از تقسیم غنایم سهم هادی غفاری سردسته فالانزها و جماعت‌داران گردید. این کارخانه بعد ها در سال ۱۳۷۱ به بنیاد مستضعفان واگذار گردید. کارگران این کارخانه به علت فشارهای روحی و جسمی و پایین بودن کیفیت غذا دست به یک حرکت اعتراضی زدند و از خوردن غذا خودداری نمودند.

اعتصاب در کارخانه نساجی بهشهر

کارگران قسمت بافندگی کارخانه نساجی بهشهر که تعداد آنها ۲۰۰ نفر گزارش شده است، به نحوه محاسبه و بهره وری افزایش تولید که در راستای منافع صاحب کارخانه انجام گردیده بود، اعتراض کردند. آنان حرکت اعتراضی خویش را با کم کاری به نمایش گذاردند. هم اکنون مقامات فرمانداری و دیگر مزدوران رژیم بمنظور خاموش کردن حرکت اعتراضی کارگران و جلوگیری از گسترش آن به دیگر بخش‌ها به برگزاری جلسات اضطراری پرداختند.

اعتصاب کارگران کارخانه شیشه سازی همدان

کارگران مبارز کارخانه شیشه سازی که از دیر زمانی است برای دریافت حقوق عقب افتاده خویش دست به اعتصاب زده بودند، هم اکنون وارد سومین اعتصاب گسترده خویش علیه کارگزاران رژیم میگردند. از دیگر خواسته‌های کارگران این واحد صنعتی بر قراری امنیت شغلی در کارخانه می‌باشد. تعداد کارگران شرکت کننده در حرکت اعتراضی ۵۰۰۰ نفر گزارش شده است.

اعتراض کارگران کارخانه لاستیک سازی همدان

کارگران کارخانه لاستیک سازی همدان بعلت تاخیر در پرداخت حقوقشان دست به یک حرکت اعتراضی زدند و با کم کاری اعتراض بحق خویش علیه صاحبان کارخانه را به نمایش گذاردند.

باش تا...

خصوصی کنند نظیر پست، بهداشت، تعلیم و تربیت، حمل و نقل، توزیع آب و انرژی. روشن است که دیگر نظام آموزش و پرورش صریحاً در خدمت مناسبات سرمایه‌داری قرار می‌گیرد، کنترل مکاتبات مردم بدون مانع و ردائی ممکن است، خرخره آزادی ایاب و ذهاب و حمل و نقل که امکان حرکت آزاد مردم را فراهم می‌کرد در دست پر توان سرمایه قرار می‌گیرد تا هر وقت اراده کند با سفت کردن آن نفس مردم را قطع کند. البته در قوانین اساسی از آزادی مصونیت منزل و حق انتخاب مسکن برای تسکین اعصابهای ناراحت و خوش خیالان صحبت فراوان می‌گردد. سرمایه‌داری حاضر است که این اصول را برای خوشباوران و خوشخیالان اپورتونیست و ضد کمونیست دوبار موكداً بنویسد و زیرش را در محضر مرضی طرفین امضاء کند. این پیمان مخفی از دولتها می‌خواهد که کلیه قوانین ملی را که با مفاد مندرج در قانون سرمایه مغایرت دارند در قوانین ملی خود "تصحیح" کند. این موافقتنامه پنهانی از دولتها می‌طلبد که فضای آرام و صلح آمیز برای سرمایه‌گذاری فراهم آورند و از اعتصاب کارگران و شورشهای احتمالی و ناراضی مردم جلوگیری کنند. به زبان قابل فهم تجملی بنام رعایت حقوق بشر دیگر حتی از نظر تبلیغاتی پیش شرط انجام سرمایه‌گذاری نیست. در ممالکی که آمخوارانی نظیر جمهوری اسلامی ایران بر سر کارند نیز می‌شود بدون رودربایستی سرمایه‌گذاری کرد بدون آنکه فریادهای از نفس افتاده حامیان حقوق بشر در کار آن خللی وارد کند. دولتها دیگر قادر نیستند که جلوی حقوق "دموکراتیک" سرمایه‌داران در تعیین آزادانه محل سرمایه‌گذاری را که باعث اشتغال می‌گردد بگیرند؟! حقوق دموکراتیک و اجتماعی به موزه‌ها سپرده می‌شوند و نسلهای بعدی باید از آنها به عنوان افسانه‌های هزار و یک شب یاد کنند. اتحادیه‌های صنفی و سازمانهای سیاسی پدیده‌های نا مطلوبی هستند که باید به حق حیانتان خاتمه داد زیرا مگر "خدائی ناکرده" طبقه سرمایه‌داران و سرمایه جهانی نظر بدی به کسی دارد که لزوم ادامه حیات این "تجملات" جوامع کهن احساس گردد، سنتهایی که به افکار قالبی و کهنه پرست تعلق دارد؟! دیر باوران و بی‌اعتمادان به خصلت صلح جویانه و دموکراتیک سرمایه‌داران می‌توانند به سازمانها و شخصیتهای اپورتونیست و ضد کمونیست ایرانی مراجعه کنند تا برایشان امان‌نامه صادر نمایند تا آنرا طلسم وار به گردن بیاورند و دعا کنند تا سرمایه جهانی چشمانش نزنند. اگر در اثر اعتصاب به سرمایه‌گذار فراملی خسارتی وارد شود دولت مربوطه موظف به جبران خسارت

است. مقدار خسارت را دادگاه عالی که از طرف بنگاه فراملی انتخاب می‌گردد تعیین می‌کند. در حقیقت همه مردم یک کشور به گروگان سرمایه جهانی بدل می‌شوند.

راه دوری نرویم هیولای سرمایه جهانی به منابع نفت و گاز ایران دست می‌یابد و سرنوشت این منابع طبیعی را از زمان اکتشاف، استخراج، تولید تا توزیع و مصرف و تعیین بهای آن را خود در دست می‌گیرد. منطق سرمایه روشن است: "دنای متمدن" احتیاج به سوخت و انرژی ارزان قیمت دارد و لازم است جریان سرشار و بی‌وقفه آن به سمت میدانهای تولید کالا سرازیر گردد. وای به حال کسی که بخواهد در راه این جریان طبیعی سنگ بیاندازد.

سؤال این است که تکلیف ممالکی که زیر بار این تحکم نروند چه می‌شود. برای این ممالک نیز فکر بکری شده است. شرکتهای فراملی با فشار اقتصادی که همان خشونت و قهر بربرمنشانه نامرئی است آنها را دعوت می‌کنند (بخوانید و ادار می‌کنند) که به قرارداد بپیوندند و از مقررات آن تخطی نکنند. مانند همان آش خاله معروف که خوردن و یا نخوردنش را به پایت می‌نویسند. شرکتهای فراملی حق دارند چنانچه تشخیص دهند در اثر حوادث اجتماعی و سیاسی زیانی متوجه سرمایه‌شان شده است آنرا به مراجع حکمیت غیر منتخب جهانی بکشاند که تصمیماتش برای همه قابل اجراء خواهد بود. بنگاهها از دول شکایت می‌کنند و در صورت برنده شدن از مالیات مردم خسارت می‌گیرند. چنانچه دولتی به این تصمیمات وقعی نگذارد بعنوان راهزن و دزد دریائی و قانون شکن مورد هجوم قرار می‌گیرد. هم اکنون پیمان ناتو و سپاهیان صلح سازمان ملل دست به تفنگ آماده‌اند تا هر مادر به خطائی را به سزای اعمالش برسانند. تصمیمات این مرجع جهانی فراملی پشتوانه نظامی برای اجرائش دارد. شرکتهای فراملی مالی حاکم بر جهان از همه حقوق ضروری برخوردارند ولی هیچ مسئولیت و و وظیفه‌ای را به عهده نمی‌گیرند. درست مانند حمله مغولان به ایران که آمدند و زدند و خوردند و بردند.

این همان جهانی است که امپریالیستها با جهانی کردن سرمایه برای مردم دنیا ترسیم کرده‌اند و در صدند که قوانین آنرا نیز تنظیم کنند. تا اینجا ما در باره ماهیت ستمگرانه، استعمارگرانه و استثمارگری این قرارداد سخن گفتیم. ما این قرار داد را بیشتر از جنبه اقتصادی آن مورد بررسی قرار دادیم. ولی عواقبی که بر اثر اجرائی این قرار داد دامنگیر جوامع می‌گردد از نقطه نظر ما کمونیستها بسیار مهم است و ما آنرا برای بحث با سایر کمونیستها و

تصمیمات مشترک با آنها در صورت تحمیل این قرارداد به ممالک مستقل جهان به صورت زیر تدوین می‌کنیم: اجرائی این پیمان جهانی به نظر ما عواقب زیر را به دنبال دارد.

۱- غارت گستاخانه و افسار گسیخته سراسر گیتی و منابع طبیعی و اولیه ممالک جهان بر اساس منطق "زمین مال خداست"، جولان سرمایه در سرزمین بی در و پیکر که ما نتایجش را در ممالک "ببرهای آسیا" و امروز در اندونزی دیدیم و می‌بینیم.

۲- نفی حق حاکمیت ملل.

۳- نفی تمامیت ارضی ممالک.

۴- حذف آزادیها و حقوق دموکراتیک که تضمین آنها تنها با تضمین آزادی اجتماعات و مطبوعات ممکن است.

۵- فقر غیر قابل توصیف ممالک "دنای سوم" و حتی برخی ممالک سرمایه‌داری ضعیف اروپائی.

۶- تعمیق شکاف میان فقر و ثروت و تشدید مبارزه طبقاتی در ممالک متروپل.

۷- نابودی "دولتهای رفاه" و جایگزینی آنها از طرف مدیریت بنگاههای عظیم مالی فراملی بدون شرمساری و تقلیل نقش آنها تا حد عامل بی‌اراده منویات شرکتهای فوق.

۸- افزایش تضاد میان انحصارات برای چاپیدن مردم و ممالک و توسعه بازار و غارت مواد اولیه.

۹- اوج مبارزه ضد امپریالیستی و ضد سرمایه‌داری در جهان.

۱۰- ورشکستگی کامل سرمایه‌داران کوچک و میانه و کلیه سرمایه‌دارانی که بنحوی از انحاء از قبل سرمایه‌های فراملی تغذیه نمی‌کنند.

۱۱- پیدایش یک جبهه وسیع ضد امپریالیستی در جهان که آستانه انقلاب نجات بخش سوسیالیستی است.

۱۲- پیدایش افشار جدیدی با منشاء خرده بورژوازی و بورژوازی ورشکست شده که بدامان پرولتاریا ریخته می‌شوند و زمینه ایجاد یک جبهه وسیع جهانی ضد امپریالیستی را فراهم می‌آورند. سرمایه‌داری بومی خوراک چپ سرمایه عظیم مالی جهانی اند و دوزنمای رشد آزادانه را ندارد.

۱۳- خطر پیدایش اپورتونیسم و انحرافات رنگارنگ در میان صفوف پرولتاریا از طریق این "پاشیدگی طبقاتی" و نفوذ افکارش در میان پرولتاریا بویژه در زمانیکه که کمبود یک حزب قدرتمند و با نفوذ کمونیستی در عرصه مبارزه احساس می‌گردد.

۱۴- خصلت دوران ما را مبارزه ضد امپریالیستی و ضد سرمایه‌داری تعیین می‌کند و ما در آستانه انقلابات پرولتری برای نیل به سوسیالیسم قرار می‌گیریم. □

زنده باد اتر ناسیونالیسم پرولتری

مدیریت از راه دور

آنها که به پیشرفتهای ایران در دوران سردار سازندگی و سردار قانونگرا اعتقادی ندارند ضرورت دارد چشمان خود را بر اختراع جدید جمهوری اسلامی به نقل از مطبوعات داخل تحت عنوان "سفیر ایران در کره جنوبی هم زمان رئیس دانشگاه آزاد اسلامی تبریز هم هست" بکشایند.

"سفیر ایران در کره جنوبی همزمان رئیس دانشگاه آزاد اسلامی در تبریز هم هست. این سفیر همزمان هم مسایل سفارت جمهوری اسلامی ایران در کره جنوبی را رتق و فتق می‌کند و هم مسایل دانشگاه آزاد اسلامی در تبریز را رفع و رجوع می‌کند.

لازم بتذکر است که ایران در ابداع "مدیریت از راه دور" جزو کشورهای نمونه جهان است و پایه گذار این پدیده خارق‌العاده در آستانه قرن بیست و یکم می‌باشد."

از زبان مردم

در ارتباط با سخنان فرمانده سپاه پاسداران که در رابطه با «اهل قلم» گفته است باید گردن بعضی‌ها را زد و زبان بعضی‌ها را برید:

«می‌خواستیم بگوییم اگر قرار بر این بود که گردن مازده شود و زبان ما قطع شود که شاه این کار را انجام می‌داد. چه لزومی داشت که ما آقایان صفوی را روی کار بیاوریم.»

«پیشنهاد می‌کنم بعضی افراد شغل خود را عوض کنند و رئیس کشتارگاه تهران شوند.»

در ارتباط با طرح طالبانی همچس درمانی که براساس آن پزشکان اجازه نجات جان جنس مخالف را ندارند:

«به این آقایان نمایندگان فهمیم که مایه افتخار و عزت و سربلندی ایران و ایرانی در میان اقوام و ملت‌ها هستند، بگویند این قدر وقت گرانبایشان را صرف مسائل جزئی و غیر اجرایی از جمله قوانین مربوط به جدایی زن و مرد در بیمارستان‌ها، حذف تصاویر زن در مجلات و غیره که هم پرهزینه و هم ناشدنی است، نکنند. اگر می‌خواهند به طور کامل از تصویب قوانین ریز و درشت در رابطه با زن خلاص شوند، یک ماده واحده تصویب کنند که دختر بچه‌ها را از همان ابتدای تولد یک جوری سر به نیست کنند تا نگرانی مفاسد در آینده هم که این نمایندگان مجلس نیستند، در میان نباشد.»

«من به عنوان یک پزشک از نمایندگان محترم مجلس سؤال می‌کنم که آیا در جامعه ما تمام مشکلات و معضلات حل شده و مشکل درمانی ما فقط مربوط به مسائل اسلامی شدن مسائل پزشکی است؟ اگر به فرض دختر و همسر بنده به علت تصادف ضایعه‌ای پیدا کنند آیا نماینده مجلس باید تصمیم بگیرد که بنده به کدام جراح مراجعه کنم؟ مثل این که وجود طالبان در همسایگی کشور ما تأثیر عجیبی در ما گذاشته است! (نقل از روزنامه سلام)

ایدئولوژی بی ایدئولوژی سوسیالیسم (۳)

مستقر شود و این آن شیوه تولیدی است که بر اثر قانونمندی تکامل، ناگزیر سوسیالیسم را بجای سرمایه‌داری می‌نشانند. اندیشمندان بزرگی چون مارکس و انگلس به نقش تاریخی پرولتاریا و رسالت وی برای نابودی نظام سرمایه‌داری و

تحقق جامعه بدون طبقه پی بردند و ایده سوسیالیسم را بر پیشرفتهای دانش فلسفه ماتریالیسم دیالکتیک و کشف این واقعیت که وجود طبقات فقط مربوط به مراحل تاریخی معین تکامل

تولید است و اینکه مبارزه طبقاتی ناچار کار را به دیکتاتوری پرولتاریا منجر می‌سازد و سرانجام اینکه خود این دیکتاتوری فقط گذاری است بسوی نابودی هرگونه طبقات و بسوی جامعه بدون طبقه، مستقر ساختند. مارکس در کتاب سرمایه (کاپیتال) ثابت کرد که ثروت سرمایه‌دار ناشی از ارزش اضافی است که طبقه کارگر تولید می‌کند که فقط به صرف اینکه مناسبات حاکم بر تولید مناسباتی متکی بر وجود مالکیت خصوصی بر وسایل تولید است، این ثروت به جیب سرمایه‌دار سرازیر می‌گردد. مارکس قانون ارزش اضافی را کشف کرد و ماهیت استثمار را به طور علمی نشان داد. مارکس و انگلس نشان دادند که برای وصول به سوسیالیسم و آن جامعه متکی بر برابری و عدالت اجتماعی، آن جامعه‌ایکه که انسانها با اراده آزاد انتخاب کنند و خورشیدی بیافرینند که برای همه بدرخشد، باید مناسبات مادی این تحول را که با دست طبقه کارگر بمنزله محمل تحقق آن صورت می‌پذیرد، پدید آورد و آن چیز دیگری نیست جز اینکه جامعه‌ای ساخت که در آن دسترنج آن کس را که کار می‌کند به جیب کس دیگری نریزند و بخشی از اموال خصوصی غیر، محسوب نکنند. پس برای تحقق سوسیالیسم باید استثمار را از بین برد و مانع شد که نیروی کار کارگر چون کالا در بازار خرید و فروش شود. اما چگونه می‌شود استثمار را از بین برد؟ از این طریق که مناسبات حاکم بر تولید جامعه را از ریشه تغییر داد و شکل خصوصی مالکیت آن را با شکل اجتماعی مالکیت تعویض کرد.

استالین بدرستی می‌گفت: "محور زندگی معاصر مبارزه طبقاتی است، رهنمون هر طبقه‌ای در جریان این مبارزه ایدئولوژی اوست. بورژوازی برای خود دارای یک ایدئولوژی است - و آن باصطلاح لیبرالیسم است. پرولتاریا نیز از خود دارای ایدئولوژی است - و آن چنانکه می‌دانیم سوسیالیسم است.

سوسیالیسم فقط به دنبال برابری سیاسی نیست، سوسیالیسم به برابری اجتماعی اعتقاد دارد. سوسیالیسم بر این نظر نیست که حصول عدالت و برابری اجتماعی و نابودی ستم اجتماعی و امتیاز طبقات دارا، از طریق لیبرالیسم ممکن است، اگر صدها سال دیگر سرمایه‌داری رشد کند و آزادی و دموکراسی را همانگونه که در قوانین اساسی اش نوشته است اجراء نماید و حقوق بشر را مزورانه بر پرچم خود بنویسد و روزی سه بار قبل از غذا آتراده‌ها بار ذکر بگیرد باز هم از آن عدالت اجتماعی و برابری انسانها چیزی در عمل پدید نخواهد آمد. سوسیالیسم خود را بر شالوده کلمات زیبا پیا نمی‌کند بلکه شرایط مادی نیل به جامعه انسانی و عدالت اجتماعی را فراهم می‌آورد تا فقط در حد واژه‌های پوچ و عوامفرب نظیر "جامعه مدنی" که بربریت را برای پرولتاریا می‌خواهد و مدنیت را برای بورژوازی باقی نماند. سوسیالیسم شرط وصول به مساوات انسانها و تامین آزادی آنها را، استقرار مالکیت اجتماعی و تطابق منافع فردی با منفعت جمعی می‌داند. سوسیالیسم به شعار آزادی لیبرالیسم شعار برابری و برادری را افزود و ابراز داشت که شعار آزادی بدون نابودی مالکیت خصوصی، که منشاء همه مظالم عالم است، بدون کار و زحمت از جهت رفع طفیلیگری، شعار بی‌ثمری است.

مارکس و انگلس برای اولین بار توضیح دادند که تحقق جامعه سوسیالیستی از طریق مبارزه طبقاتی پرولتاریا بر ضد بورژوازی مقدور است. آنها با ایجاد یک نظام منسجم و در حال تکامل که مرکب از مجموعه‌ای از آموزشها در زمینه فلسفه، اقتصاد و سیاست است نشان دادند که بر خرابه‌های شیوه تولید سرمایه‌داری باید شیوه تولید سوسیالیستی

ملای ایرانی...

می خواند. اگر رژیم آخوندی وی را مانند حمادی در آلمان و یا انیس نقاش در فرانسه آزاد نکند چه بسا که وی در زندان مقر آید و اسرار بشمارای را بر گوید، پس باید برای رهائی وی اندیشه ای کند. در این میان یک آلمانی از همه جا بی خبر که از مزایای دین مبین اسلام بهره نبرده است و از مفاد قانون مجازات اسلامی ماده ۸۲ بی خبر است قربانی این توطئه شده است. هیات های آلمانی به ایران روانند تا سر و ته جنسی قضیه را هم بیآورند و آخوندها برهبری رئیس جمهور منتخب مردم به آنها می گویند که حال جواب دادگاه میکونوس را بچشید تا فکر نکنید باین راحتی قال قضیه را کسنداید. دولت آلمان باید یک راه حل دموکرتیک پیدا کند تا شر آقای دارابی را از سر خود رفع کند و تا بتواند آلمانی در بند را رها نماید. رفت آمد آنها بایران برای یک گاو بندی جدید دموکراتیک است. می گویند که انگلیسها از اینکه مردم در ایران قند روسی می خوردند بسیار ناراحت بودند و منافع اقتصادی خود را در خطر می دیدند بیکی از آیات عظام پول کلانی دادند تا فتوائی در تحریم قند روسی بدهد. ملا بر بالای منبر رفت و گفت ای مردم! قند روسی نخرید و نخورید زیرا آنها مسلمان نیستند و قندشان نجس است. این فتوای ملا برای روسها بسیار گران آمد و مصمم شدند با دادن پول کلان تری سبیل آخوند را چرب کرده تا حرفش را پس بگیرد و نقشه انگلیسها را خراب کند. امام وقتی پول بی زبان را استغفرالله گویان از روسها دریافت کرد دوباره به بالای منبر رفت و فریاد برآورد که ای مردم! همانگونه که گفتم قند روسی نخورید زیرا نجس است ولی یک راه حل وجود دارد که آنرا قبل از خوردن در جای فرو کرده آنرا آب بکشید و آنوقت قند آبکشیده را در دهان بگذارید. برخی از زندان بر این نظرند از همان زمان است که ایرانی ها عادت دارند قند را در ابتداء در چای فرو کرده، آبکشیده و سپس به دهان بگذارند. حال حکایت اسیر آلمانی در ایران است. آیت اللهها در ایران پس از چندین بار مذاکره با نمایندگان دولت دموکرات آلمان بر سر آزادی قاتلین میکونوس بیکیاره به خاطر آورده اند که این مسیحی آلمانی قبل از همبستری با بانوی مسلمان ایرانی به دین مبین اسلام گرویده بوده و لذا خطر سنگسار از سر وی جسته است. ولی مسلمانی علائم دیگری نیز دارد که مالاها بدون زدن آن علایم دست از سر آلمانی تازه مسلمان شده بر نمی دارند. آخر در دادگاه باید یک مدرک دستگیر رو کرد. از قدیم گفته اند هر کس خربزه می خورد پای لرزش هم می نشیند و آلمانی ما باید جشن ختنه سوران خود را در ایران بر پا کند. تا سر کاظم دارابی از تیغ دلاکهای آلمانی رهائی یابد. بقول معروف این به آن در. حقا که اسلام عزیز چه معجزاتی که نمی کند. □

برکناری دژخیم...

اندونزی نیز همانقدر دیکتاتور برای مردم و دموکرات برای دنیای آزاد بود که رضا شاه و محمد رضا شاه بودند. پافشاری دژخیم خلق اندونزی برای ادامه حکومت این خطر را دارد که جریانهای مذهبی خرده بورژوائی پا بگیرند و یا در اثر تداوم جنبش توده ای، کمونیستها رهبری آنرا کسب کنند و خواستهای جنبش را تعمیق دهند که هرگز به مزاج امپریالیستها خوش نمی آید. دژخیم که شدت مورد هجوم بخش دیگری از هیات حاکمه قرار گرفته بود ما ایرانی ها را بیاد دوران انقلاب خودمان می انداخت که در مجلس ایران نیز نمایندگان دست نشانده دیکتاتور از شاه انتقاد می کردند و باید به دکتر بختیار ضد کمونیست متوسل می شدند تا برای جلوگیری از اوج انقلاب به کرسی صدارت بنشینند تا این کشتی شکسته را شاید بتواند به ساحل نجات بکشاند. در اندونزی نیز صحنه های مشابه تکرار می شد گوئی همه جا قانونمندی تکامل انقلاب و عکس العمل ضد انقلاب یکسان است. رهبران اپوزیسیون فرمایشی و خود جوش خواهان استعفا یی تاخیر دژخیم اند. به سر بازان گل می دهند و ارتش برادر آنها می شود و قرارها طوری گذارده می گردد تا یاروی کار آمدن معاون و دوست آلمان رفته و جون جونی سوهارتو آقای حییبی (حتی نامش هم شبیه نام معاون ریاست جمهوری ایران آقای حییبی فرانسه رفته است - توفان) بر سر کار بیاید و با وعده و وعید کار جنبش را بسازد و عناصر متزلزل را جلب کند، کمونیستها را سرکوب نماید و بازی عوامفریبانه پارلمانی بورژوائی را برای بیست سال دیگر بخاطر فریب مردم به نمایش بگذارد. در اینجا ارتش اعلام همبستگی می کند. اعتراض عناصر پیگیر و دوراندیش و آگاه جنبش در فریاد سیل فریخوردگان خرده بورژوا و مذهبیون گم می گردد. ماشین تبلیغاتی امپریالیستی در سراسر جهان بکار می افتد تا آقای حییبی را که در حقیقت همان مهره های قبلی را بر سرکار نگاهداشته است برای افکار عمومی قابل هضم نماید. در اینجا بازی دموکراسی به کمال مطلوب می رسد. جلوی اوج انقلاب و بلوغ آن گرفته می شود، کار به جاهای باریک مانند ایران که کار از دستشان در رفت نمی کشد. و دید و بازدیدها شروع می گردد و ارتش دیکتاتور جدید به سرکوب مردم که جبهه شان دچار تفرقه است ادامه می دهد و مطبوعات از درج آنها طفره می روند. روی کار آمدن و سقوط شاه اندونزی و وجه تشابه فراوانی با کودتای ۲۸ مرداد و سپس سقوط شاه ایران در انقلاب شکوهمند بهمین دارد. در اندونزی امپریالیستها و ارتجاع اندونزی با اتکاء به تجربه ایران عمل کردند همانطور که کودتای ۳۰ دسامبر ۱۹۶۵ با اتکاء به تجربه کودتای ۲۸ مرداد انجام شده بود. مسلماً خلق

اندونزی از تجربه خلق ایران می آموزد و خود را برای نبرد قطعی آماده می کند. زیرا دژخیم جدید خلق اندونزی ماهیتاً فرقی با دژخیم قبلی وی ندارد و به واقعیت وجود دنیای فقر و ثروت در اندونزی نمی تواند خاتمه دهد. امروز امپریالیسم آمریکا به قداره بندی بنام سوهارتو برای حفظ منافع "دنیای آزاد" و "دموکرات" نیاز داشت و امروز برای حفظ همان منافع به یک جراح چیره دست جراحی زیبایی احتیاج دارد. هر زمانی قهرمانان خود را پرورش می دهد و مسلماً قهرمانان خلق اندونزی نیز با آموزش از این تجربه پرورش می یابند و مجدداً به صحنه خواهند آمد. □

در زیر...

بودیم بعد از شناخت از یکدیگر اعتمادمان به همدیگر افزایش یافت. وی بیشتر مسایل را با من در میان می گذاشت. در دادگاه پس از محاکمه بوی می گویند که منتظر باشد تا حکم اعدامش را برایش بفرستند. علیرغم اینکه سه سال از صدور حکم اعدام شفاهی می گذشت هرگز سندی کتبی به وی ندادند. وی در زیر کابوس مرگ زندگی می کرد و هر لحظه انتظار اجرای حکم اعدام را می کشید. هر لحظه که بلندگوی زندان به صدا درمی آمد مانند تیرهای زهرآگین بود که بر وجود پاک و بی آلایش می نشست. گلوله های انتظار سرانجام کار خود را کرد و در زندان به اختلال حواس دچار گردید. خودش نیز به این حمله عصبی پی برده بود و به من می گفت که احساس می کنم که به جنون مبتلا می شوم و حشتم فقط این است که آلت دست آنها قرار گیرم...

من تلاش داشتم که وی را از نظر روحی تقویت کرده و تنهائیش را تسکین دهم ولی وقتی همه ما را از هم جدا کردند دسترسی ما بیکدیگر مشکلتن شد تا اینکه از خبر انتحارش در زندان با قوص خواب آور با خبر شدم. گرچه که دکتر داهی دکتر زندان وی را فوراً به بیمارستان شهر نقل مکان داد ولی گلوله تدریجی رژیم جمهوری اسلامی کار خود را کرد و رفیقی را از ما گرفت. ما بیاد وی در زندان در سکوت خشمناگین خویش یک دقیقه سکوت دادیم که فریاد آزادی بود که تک تک ما بر بیکر پوشیده حکومت اسلامی وارد می کردیم. رفیق کسرائی این فرزند خلق قهرمان آذربایجان مسلماً قربانی رژیم آخوندی است. گلی است که در عنفوان جوانی در مفاکهای اسلامی پرپر شد. زندگی در زیر چوب تیرباران ساده نیست، ارتجاع برای کشتن انسانهای آزاده وسایل عدیده ای در اختیار دارد ولی شکل آن هرگونه که باشد دست خونین آخوندها از لابلای آن پیداست. رفیق کسرائی اولین جانباخته "توفان" (حزب کار ایران) نیست و آخرین آنها نخواهد بود. آنچه مهم است آتش آرمانهای وی است که با رخت برستن هیچ رفیقی خاموش نمی شود. حزب است که این شعله ها را به خرمن آتشی بدل خواهد کرد که رژیم دمنش جمهوری اسلامی در آن خواهد سوخت. □

TOUFAN

توفان

Nr.44 July 98

فوتبال و جمهوری اسلامی

استادیومهای ورزشی در ایران همواره مراکز تبلور نفرت از رژیمهای ارتجاعی چه از نوع سلطنتی و چه از نوع جمهوری اسلامی بوده‌اند. در سال ۱۹۷۲ هنگامیکه تیم ملی فوتبال ایران در فینال جام قهرمانی ملت‌های آسیا بر علیه تیم فوتبال اسرائیل با گل غلام وفاخواه در دقیقه ۹۰ ابتدا بازی را مساوی و سپس در وقت اضافی با گل زیبای مسعود معینی به قهرمانی آسیا دست یافت، استادیوم ورزشی امجدیه سر یا شور و شفق بود، هزاران علاقمند به فوتبال که نتوانسته بودند بعلت کمبود جا در استادیوم حضور یابند بعد از پایان بازی و باز شدن درب‌های ورودی تماشاچیان دیگر را در آغوش گرفته و مانند آبشار اشکشان جاری می‌شد. اشک آنها تنها برای پیروزی تیم فوتبال ایران نبود، این اشکها هرگز با پیروزی بر تیمهای سنگاپور و مالزی جاری نمی‌شد. علت عمده شادی مردم پیروزی بر تیم کشوری بود که رژیم آن به مثابه عامل امپریالیسم در منطقه و تربیت‌کننده شکنجه‌گران ساواک بود. در آن روز بسیاری در تهران دستگیر شدند و رژیم شاه این چنین انتقام پیروزی ایران را گرفت.

راهبایی تیم فوتبال ایران به بازی‌های جام جهانی و بالاخص پیروزی بر علیه تیم آمریکا یادآور جو فوق در ایران بود، زنان با سرهای "برهنه" روی سقف ماشین‌ها پایکوبی می‌کردند، شادی مردم و بوق اتومبیل‌ها یاد آور روز فرار شاه بود. اوضاع از دست رژیم خارج شده بود، ملاها و پاسداران به سوراخ‌های خود فرار کرده

ادامه در صفحه ۳

باش تا صبح دولتش بدمد کاین هنوز از نتایج سحر است

بحث برای توجه افکار عمومی طفره روند. زیرا تمام خبرگزاریهای جهان نیز در دست سرمایه‌داران است. یکی از نمایندگان سوسیال دموکراتهای آلمان به این پنهانکاری و دسیسه‌ایکه پشت سر پارلمان صورت می‌پذیرد رسماً اعتراض کرد و با تکیه بر اینکه پنهان کردن با دموکراسی نمی‌خواند گفت: "نمایندگان به اطلاعات مستقیم طرف ثالث وابسته‌اند" و فراقسیون حزب سوسیال دموکرات آلمان در آستانه پایان مذاکرات قرارداد (ام.آ.ای MAI) طلب کرد تا در پارلمان در باره آن بحث و کسب اطلاع شود. ولی گو گوش شنوا!

"جک لانگ" رئیس کمیسیون امور خارجه مجلس ملی فرانسه در باره این قرار داد با تعجب فراوان در دسامبر ۱۹۷۷ اظهار داشت: "ما نمی‌دانیم چه کسی بنام چه مرجعی، پیرامون چه موضوعی، با چه کسی در حال مذاکره است" و این در حالی است که در حدود دو سال است که نمایندگان شرکت‌های فراملی از جمله مرکب از آلمانها و فرانسوی‌ها مرتب در پاریس تشکیل جلسه می‌دهند تا کار جهان را یکسره کنند.

حقیقتاً جای تعجب است که مثنی سرمایه‌دار گردن کلفت بدور از چشم مردم و در پشت سر آنها مشغول دسیسه‌اند و پلیس هیچ کشوری قادر نیست محل اجتماع آنها را محاصره کرده و آنها را دستگیر نموده و به دادگاه بکشاند. پس کجایند آن نمایندگان منتخب ادامه در صفحه ۴

توفان در «جشن جوانان و کارگران ترکیه»

کرد و مبارزه مشترک کارگران و زحمتکشان بومی و خارجی را بر علیه سرمایه‌داری جهانی گسترش داده و متشکل کرد. در این وانفاسی کنونی که بورژوازی با فریادهای گوشخراش خیر از مرگ سوسیالیسم می‌دهد تا ته دل هواداران راه طبقه کارگر را خالی کند، باید بودید و می‌دیدید که چگونه هزاران هزار انسان هم‌صدا شعار زنده باد انقلاب و برقرار باد سوسیالیسم را سر می‌دادند.

ادامه در صفحه ۳

قرارداد همه‌جانبه سرمایه‌گذاری "Multilaterales Abkommen über Investitionen" (MAI) در پاریس تحت نام سازمان همکاری و توسعه اقتصادی OECD مذاکرات پنهانی میان ۲۹ کشور صنعتی غنی جهان در باره قراری همه‌جانبه میان آنها برای سرمایه‌گذاری در اقصی نقاط جهان در جریان است. هدف بیان شده این توافق پنهانی این است که روند جهانی شدن سرمایه را که در (GAT/WTO) سازمان جهانی تجارت/موافقتنامه جهانی بازرگانی و همکاری اقتصادی) و NAFTA (توافقنامه میان آمریکای شمالی و مکزیک بنام اقتصاد آزاد آمریکای شمالی، مرکب از ایالات متحده آمریکا، کانادا و مکزیک) و موافقتنامه اتحادیه اروپا در ماستریخت و قراردادهای آمستردام آغاز شده است با امر خصوصی سازی، نظم زدائی، جهانی کردن سرمایه، و آزاد نمودن سرمایه از هر قید و بند قانونی به کمال برساند. این اقدامات توسط "سرمایه‌داری دموکراتیک" بدور از انظار مردم صورت می‌پذیرند، بطوریکه حتی باصطلاح نمایندگان "ملت" در پارلمانهای اروپائی که بقول اپورتونیستهای ایرانی مولود اصل کثرت‌گرایی هستند از آنچه پشت پرده می‌گذرد روحشان نیز خیر ندارد. البته امر شگفتی هم نیست چون انتخاب آنها نه برای کنترل سرمایه‌داری بلکه برای فریب مردم با توسل به بازی پارلمانتاریسم بورژوازی است. حتی مطبوعات آزاد بورژوازی نیز تلاش فراوان کردند که از طرح وسیع

در تاریخ ماه مه سال جاری مراسم پرشکوهی در شهر کلن آلمان تحت عنوان «جشن جوانان و کارگران» از طرف کنفدراسیون کارگران دموکراتیک ترکیه (DIDF) برگزار گردید. در این جشن بیش از ۱۵۰۰۰ تن شرکت داشتند. اکثر سخنرانان این مراسم از فعالین سندیکاها از کشورهای مختلف اروپایی از جمله ترکیه بودند. همه آنان تأکید داشتند که باید در مقابل بورژوازی که می‌کوشد میان کارگران داخلی و خارجی تفاف افکند و سدی در مقابل مبارزه مشترکشان گردد، باید ایستادگی

سخنی با خوانندگان
نشریه‌ای که در دست دارید زبان مارکسیست-لنینیستهای ایران است. این نشریه حاصل همکاری «حزب کار ایران» و «سازمان کارگران مبارز ایران» است. این زبان برای هرچه راس‌تر شدن به یاری همه کمونیستهای صدیق، چه از نظر مادی و چه معنوی نیاز دارد. نظریات و پیشنهادات خود را برای ما ارسال دارید. ما را در جمع‌آوری اخبار، اسناد و اطلاعات از ایران و جهان یاری رسانید و از تشکیل نهضت کمونیستی حمایت کنید. به ما کمک مالی رسانید، زیرا ما تنها با اتکا بر نیروی خود یابرجاییم و به این مساعدتها، هرچند هم که جزئی باشد نیازمندیم. در توزیع این نشریه ما را یاری رسانید، زیرا مخارج گزاف پست مانع از آن است که بتوانیم آن را بدست همگان برسانیم.

حساب بانکی
TOUFAN MAINZ
VOLKSBANK
BLZ 51390000 KONTO NR. 5396913
GERMANY

آدرس
TOUFAN FARD
POSTFACH 100113
60001 FRANKFURT
GERMANY

پیش بسوی تشکیل حزب واحد طبقه کارگر